

اوباما و نقش او در شکست مذاکرات یمن

استاد دانشگاه استکهلم در پاسخ به این پرسش که «چرا مذاکرات ملی در یمن که انصارالله نیز در آن حضور داشت، شکست خورد؟» می گوید: «مذاکرات ملی» که بین سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ برگزار شد، عمدتاً تحت سلطه گروه های منتخب دولت اوباما بود. انصارالله و یمنی های جنوبی عمداً به حاشیه رانده شدند؛ چرا که به دنبال

خودمختاری بیشتر از دولت تحت سلطه عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و آمریکا که امیدوار بود در آینده بر کشور تسلط یابد، بودند. در واقع، در اواسط سال ۲۰۱۴، در حالی که «مذاکرات» در حال انجام بود، دولت موقت تحمیلی هادی در راستای برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، بخش بزرگی از حاکمیت زیادی از آن ها را زنان و کودکان تشکیل می دهند. در رابطه با دلایل و

سیداحمد موسوی | جنگ یمن تاکنون هزاران کشته بر جای گذاشته و میلیون ها یمنی را با بحران شدید گرسنگی و قحطی روبه‌رو کرده است، به گونه‌ای که سازمان ملل متحد در گزارشی، قحطی در این کشور را «بزرگ‌ترین فاجعه انسانی» نامیده است. قربانیانی که شمار زیادی از آن‌ها را زنان و کودکان تشکیل می دهند. در رابطه با دلایل و

ریشه‌های بحران یمن کتاب‌ها و مقالات بسیاری به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله کتابی تحت عنوان «ویران کردن یمن» (Destroying Yemen) که توسط «عیسی بلومی» (Isa Blumi) به رشته تحریر در آمده است. «عیسی بلومی» تاریخدان و استاد گروه مطالعات آسیایی، خاورمیانه و ترکی دانشگاه استکهلم سوئد و همچنین پژوهشگر

فقر مطلق باقی می‌ماندند. تحمیل چنین تاکتیک‌هایی مبنی بر کاهش حاکمیت یمن و غارت ثروت آن از طریق واسطه‌های محلی ضعیف و فسادپذیر، دلیل اصلی شکست «مذاکرات» در سال ۲۰۱۴ بود. انصارالله و متحدان متعدد آن دولت هادی را متوقف کردند و در نتیجه مانع از فروش دارایی‌های اصلی یمن بدون نظارت پارلمان شدند.

میهمان گروه مطالعات منطقه‌ای و بینافرهنگی در دانشگاه کپنهاگ است. بلومی در کتاب خود به خوبی نشان می‌دهد چگونه ائتلاف عربی به سرکردگی عربستان نتوانسته به هیچ کدام از اهداف خود در جنگ چهار ساله یمن دست پیدا کند. بلومی در کتاب خوداز فاجعه یمن با عنوان «جنگ غارتگران نظام سرمایه داری» یاد کرده است.

قدس در گفت وگو با استاد دانشگاه استکهلم سوئد ابعاد جنگ در جنوب عربستان را بررسی می کند

یمن قربانی نئولیبرالیست‌های غربی



قدس در گفت وگو با بلومی ریشه‌های بحران یمن و اهداف نئولیبرالیسم غربی از ایجاد جنگ در یمن را مورد بررسی قرار داده است که در ادامه می‌خوانید.

■ **به نظر شما ریشه بحران یمن چیست؟ ساختارهای سیاسی ناکارآمد و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع در سطح اجتماعی یا دخالت قدرت‌های خارجی؟**

یمنی‌ها تجارب تلخی از اتخاذ سیاست‌های تنش‌زا از سوی دولت‌مردان نشان دارند؛ سیاست‌هایی که در نهایت به مداخله اهرم‌هایی نظیر تهدید به خشونت، بی‌ثباتی و درگیری در لحظات کلیدی می‌شود؛ به‌خصوص در مناقشاتی که قابلیت داوری فوری توسط شخص یا دولت ثالث ندارد.

به تحمیل «دولت موقت» «عبدربه منصور هادی» (۲۰۱۴-۲۰۱۲) از سوی ایالات متحده و متحدانش به مردم یمن، منصور هادی با اختیارات اجرایی نامحدود و بدون نظارت پارلمانی که بدست آورد، یمن را وارد دوره بی‌سابقه‌ای از ادغام در اقتصاد جهانی کرد؛ این ادغام وعده تسلیم دائمی حاکمیت اقتصادی یمن را به خارج از کشور می‌داد؛ سلطه‌ای که از طریق برنامه‌های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بر یمن تحمیل شده بود.

از آنجا که اقدام برای تشکیل یک دولت موقت با این ویژگی‌ها نقض فاحش روش‌های سنتی مذاکره برای ایجاد تغییرات ساختاری عمده بود و جوامع مختلف یمن را تحت تأثیر قرار داد، ائتلاف بزرگی پدید آمد که انصارالله را با بسیاری دیگر در جنوب یمن پیوند داد تا دولت موقت هادی را برکنار کند و خواستار انتخابات جدید و بازگشت پارلمان قبل از هر گونه تغییرات عمده در روابط اقتصادی یمن با جهان خارج شود.

با توجه به این خواسته دموکراتیک مردم یمن، «ائتلاف» به رهبری آمریکا در صدد برآمد تا دولت «موقت» هادی را بازگرداند؛ اما ادامه این تغییرات ساختاری بسیاری از مردم یمن را وادار کرد در برابر آن مقاومت کنند. مقاومتی که پس از هفت سال جنگ علنی هنوز آثار آن باقی است؛ و این مقاومت تقاضای پرشوری در میان مردم یمن ایجاد کرده است تا جایی که امروز هیچ کشوری نمی‌تواند منافع خود را که به قیمت جان شهروندان یمن تمام می‌شود، به آن‌ها تحمیل کند.

■ **به نظر شما تحولات یمن را باید ادامه انقلاب‌های عربی دانست یا تحت تأثیر و دناوم امواج انقلاب اسلامی در ایران؟ مقاومت یمن چه الگو و سرمشقی داشته است؟**

درواقع باید بگوییم در قیام مردمی یمن که با هدف سرنگونی چندین دهه حکومت فاسد و سوء استفاده‌گر دولت در سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ شکل گرفت چندین گروه رقیب شرکت داشتند. در بحرین و برخی محافل در یمن، به طور منظم به حزب‌الله لبنان به‌عنوان الگوی موفقیت انقلاب یمن اشاره‌هایی می‌شود و احتمالاً بتوان گفت حزب الله لبنان تأثیر فوری‌تری بر مردم یمن به نسبت انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۷۸ داشت. چراکه اکثر شرکت کنندگان در این تحولات اخیر حتی در سال ۱۹۷۹ به دنیا هم نیامده بودند، اما تحولات یمن و بحرین و سایر کشورهای منطقه با مقاومت اصولی در برابر اسرائیل و بی‌عدالتی (اقتصادی، اجتماعی-سیاسی) که باوجود تلاش‌های بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی مانند ایالات متحده و متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس از سال ۲۰۰۶ صورت می‌گرفت، ارتباط مستقیم داشتند و به همین دلیل این انقلاب حمایت بخش بزرگی از جمعیت منطقه را بدست آورد.

از آنجایی که ظهور حزب الله در دهه ۱۹۸۰ با الهام از انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، می‌توان گفت به‌طور غیرمستقیم وقایع ایران برای مردم یمن به‌عنوان سرمشق و الگو عمل کرد. شاید نمونه واضح‌تر آن را در بحرین بتوانیم ببینیم.

باید بگوییم آنچه در یمن از اواخر دهه ۱۹۹۰



ریشه‌های تاریخی مقاومت در یمن

یمن کشور بسیار ثروتمندی است، اما مردمان آن از لحاظ تاریخی همیشه به دلیل برآورده کردن منافع گسترده سرمایه‌داران خارجی تحت ستم بوده‌اند. در ۴۰ سال گذشته، مبارزه برای سرقت ثروت یمن با استفاده از ابزارهای مختلف در تمام حوزه‌های فعال در این کشور رسوخ کرده است؛ این پدیده داستانی دارد که تنها می‌توان آن را در طول تاریخ درک کرد.



در حاشیه

منطقه نامن، بهشت سرمایه‌داری

با اتکای شدید به نیروهای مزدوران و حمایت ایالات متحده برای جنگ با یمن، ما شاهد یک روند در حال ظهور در امپریالیسم اروپایی-آمریکایی هستیم. بهره‌برداری از بی‌ثباتی و استخراج ثروت از کنگو، لیبی، سوریه، عراق و یمن در حالی که این جوامع در جنگ هستند، برای امپریالیسم آمریکایی-اروپایی امر خوشایندی است. پیشنهادها برای تجزیه این کشورهای بزرگ به مناطق «فدرال»، همان‌طور که در سال ۲۰۱۴ برای یمن پیشنهاد شد، امکان استخراج بسیار کارآمدتر و سودآورتر ثروت از این مناطق را فراهم می‌کند.